

آب انبار اول شهرستان هم بامن بود. هم زمان که در خانه امیری کاری کردیم، اینجا را هم ساختیم.

قطع انگشتان دست، حین کار

زندگی کاری فریدون مالکی حوادث تلخ و شیرین هم داشته است. یکی از حوادث دردناکی که برای او اتفاق افتاد، قطع انگشتانش بود. او درباره آن روز تعریف می کند: سال ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰ بود. هنگام کار در خانه سوهانگر، پشت دستگاه برش آجر بودم. هواسرد بود و برای اینکه دستانم سرمازده نشود، دستکش پشمی دست کرده بودم. دستکش در تیغه گیر کرد و دستگاه دستم را داخل کشید. سه تا از انگشتانم جدا شد. فوری من را به بیمارستان امام رضا^(ع) رساندند. آنجا خوشبختانه دکتر بهاری انگشت هایم را پیوند زد. این حادثه برای مالکی به خیر گذشت و توانست انگشت هایش را دوباره به دست بیاورد. ولی تا پنج سال بعد از حادثه، او نمی توانست انگشت هایش را جمع کند و توان کاری گذشته را نداشت. این استاد کار با بیان اینکه دوست دارم تا وقتی زنده ام در خانه های تاریخی کاری کنم، بادلخوری اضافه می کند: در حین کار دستم آسیب دید، اما میراث فرهنگی هیچ حمایتی از من نکرد.

کار در شهرهای دیگر

مهارت او باعث شد استادان مرمت مثل کاظم طاهری و مهندس هدایت گوهی به دلیل رضایت از کارش، او را به شهرهای دیگر ببرند. او یک سال در باغ نشاط شهر فیروزه کار کرده است و می گوید: از همه جاقشنگ تر بود. به نظرم از همه خانه های تاریخی ای که دیده ام یک سر و گردن بالاتر است. می گویند استاد کمال الملک، نقاش معروف، در اواخر عمرش در این عمارت سکونت داشته است. در مدرسه علمیه عباسقلی خان شاملو هم در نمای آجری، طاق چینی، و ظرف کاری های سنتی مشارکت داشته است و می گوید: در روستاها و شهرهای دیگر مانند اصفهان هم ماه هاد تیم آقای طاهری کار کرده ام. هر جا خانه قدیمی بود، ما هم بودیم. در همه این کارهایی که داشتیم، مهمان از کشورهای خارج داشتیم. مثلاً در خانه داروغه یا امیری، در هر هفته یا ماه چهار پنج بار بازدیدکننده از خارج از کشور می آمد. از ماسوآل می کردند و ما هم جواب می دادیم. اما خانه های تاریخی برای او فقط کار نبودند، بلکه یادآوری زندگی گذشته خودش بود. زیر خاطرات کودکی اش در خانه های قدیمی شکل گرفته بود: چون روستایی بودم، از خانه های قدیمی خوشم می آمد. از همان اول این خانه ها به دلم نشست.

زنده شدن درخت خانه امیری

می خواهیم مالکی از خاطراتش با خانه های تاریخی بگوید. همان طور که عکاسان در خانه امیری مشغول عکاسی از اوست. درخت توت تنومند داخل حیاط را نشانمان می دهد و می گوید: موقع بازسازی، این درخت خوابید. با جرقه بلندش کردیم و دوباره سر جایش گذاشتیم. دوسه سال امیدی به زنده ماندنش نبود، ولی ریشه اش گرفت و زنده ماند. خاطره زیاد است. ولی حافظه ام یاری نمی کند. همین اندازه بگویم که انگشت هایم را در همین خانه پای دستگاه از دست دادم.



فریدون مالکی ۲۰ دهه است با همتش دیوارهای تاریخ مشهد را از نو ساخته است

هر جا خانه قدیمی بود ما هم بودیم

کمک به استاد کاران. او سال ۱۳۸۲ را به خاطر می آورد و می گوید: پیشنهاد کار در این خانه با آقای طاهری بود. برمی گردید به ۲۲ سال پیش. آن زمان روزی ۵۰ هزار تومان دستمزد می گرفتم. این استاد کار درباره شیوه کارش هم بیان می کند: کار ما با مصالح سنگین نیست. با آجر و سیمان است و بندکشی اش هم با پودر سنگ انجام می شود. کارمان با کار بیرون فرق دارد: اسمش میراث فرهنگی است. او اضافه می کند: نمای آجری بیشتر خانه های تاریخی را که می بینید، بامن بوده است. ولی اگر بگویم هنوز روز مزد هستم، باور نمی کنید. روزی یک میلیون تومان دستمزد می گیرم که نسبت به سختی کار و فصلی بودنش زیاد نیست.

حفظ تاریخ مشهد با دستان زخمی

مالکی و همکارانش استاد کاران و کارگرانی هستند که نامشان روی بنای هیچ خانه تاریخی ثبت نمی شود. با این حال، کمر آن ها هر روز خمیده تر می شود تا دیوارها و طاق ها استوار بمانند. کار او فقط مرمت نیست؛ زنده نگه داشتن حافظه شهری است. مالکی می گوید: من و همکارانم، مهدی عبد الهی و مهدی ترابی، از معماران و سرکارگران بناهای تاریخی هستیم. ماهر کاری کردیم، باشادی بود. چون می دانیم که همه از آن استفاده می کنند. حتی وقتی موضوعی پیش می آمد و ناراحت می رفتیم خانه مان، فردا دوباره بادل خوش کاری می کردیم. بیست سال است که در این زمینه سابقه کار داریم. ولی میراث فرهنگی قدر ما را ندانست. او یک پسر و دو دختر دارد. این استاد کار همچنین از همسرش هم یاد می کند و می گوید: همسر من همیشه همراه بوده. اما هیچ وقت پزنداده که شوهرش مرمت کار خانه های تاریخی است. هر وقت با خانواده ام از خیابان های اطراف حرم می شویم، خانه ها و سردرهایی را که ساخته ام، نشانمان می دهد. مثلاً نمای مسجد کرامت و مسجد قمر بنی هاشم^(ع) که نزدیک خانه امیری است، خودم ساخته ام. بازسازی

سمیرا شاهیان ایشیت آجرکاری نمای خانه های تاریخی، هنر دست و رنج رفته بر کسائی پنهان است که نامشان نه روی پلاک خانه و نه روی تابلوی توضیحات آن می نشینند. در عین حال، این خانه های تاریخی، در عصر مدرن مانند نگینی زیبای درخشند. فریدون مالکی تلخایی یکی از همین سازندگان و معماران است که روح خانه های تاریخی در عمق وجودش همیشه جاری است. او بیش از دو دهه است سر نوشت شغلی اش را در لابه لای خشت خشت خانه های تاریخی مشهد یافته است. بازسازی این خانه ها برای او، فقط راه ارتزاقش نیست؛ دلخوشی اش نیز هست و هم زمان که کارش را در خانه ای شروع می کند، خودش را با سبک و سیاق و اصالت آنجا پیوند می زند: تا آنجا که می تواند از بین همه خانه های تاریخی سلیقه اش را بگوید: عمارت امیری را که دوسال و نیم آنجا مشغول بودیم، دوست دارم؛ هم از نظر سبک بنا و هم از نظر اصالتش. خانه داروغه از آن سرآمد تر است. ولی امیری به دلم می نشیند.

با این «نماکار» خانه های تاریخی گفت وگویی کردیم. او همچنان شاغل است و این روزها مسئولیت مرمت خانه پریشانی را برعهده دارد.

خشکسالی، اسباب مهاجرت

فریدون مالکی متولد ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای تربت حیدریه است. کودکی و جوانی اش مانند همه روستاییان با کارهای دامداری و کشاورزی گذشت. گندم، جو، زعفران و کمی پسته، همه محصولاتی بودند که با همراهی خانواده کشت می کردند. سال ها همین بود تا وقتی خشک سالی، وضعیت اقتصادی روستا و زندگی آن ها را به بن بست رساند. سه سال از ازدواجش گذشته بود که به پیشنهاد همسرش مهاجرت کردند و به مشهد آمدند. مالکی گریزی به سال های اول زندگی متاهلی اش می زند و می گوید: خودم دلم نمی خواست بیایم، ولی همسر مرا اصرار داشت. آخرش آمدیم مشهد و پنج سال در کارخانه صنایع چوب استان قدس نگهبان بودم تا اینکه بعضی نیروهای آنجا از جمله خودم، به دلیل نداشتن مدرک تحصیلی دیپلم اخراج شدیم.

رسیدن به خانه های تاریخی از گذر فردوسی

اما داستان اصلی شغل مالکی از یک اتفاق ساده شروع شد. روزهای گذشتند و بیکاری را بر نمی تابید. روزی در گذر کارگران میدان فردوسی، منتظر یافتن کار روز مزد بود که با کاظم طاهری، یکی از استاد کاران متبحر مرمت، آشنا شد. نماکار با تجربه خانه های تاریخی مشهد تعریف می کند: خدارحمش کند. آقای طاهری دنبال کارگر ساده بود و من هم دنبال کار. از من پرسید بلدی کارکنی و از همان روز من بنایی را شروع کردم. پنج ماه شاگردی اش را کردم. از بندکشی و دیوارچینی شروع شد تا اینکه استاد کار شدم و اکنون آجرچینی سنتی و نماکاری سردرهای تاریخی را انجام می دهم. اولین پروژه ای که فریدون مالکی وارد آن شد، خانه تاریخی «رهبر» در محله سرشور بود. نخست به عنوان کارگر ساده مشغول شد؛ کارهایی مثل خاک برداری، جابه جایی مصالح،

خانه های تاریخی مشهد که فریدون مالکی در بازسازی آن ها حضور داشته است:

خانه پریشانی

آخرین پروژه ای که این روزها مشغول مرمت و بازسازی آنجاست؛ خانه ای با تزیینات ظریف و دیوارهای فرسوده که بازسازی نمای آجری اش با اوست.

خانه توکلی

در این خانه، او به عنوان استاد نما کار فعالیت کرده است؛ آجرچینی سنتی، بندکشی و بازسازی بخش هایی که سال ها آسیب دیده بود. از هنر و همت اوست.

خانه داروغه

یکی از خانه های قاجاری مهم مشهد به شمار می رود و فریدون مالکی سه سال در نما کاری آجری و بازسازی سطوح آسیب دیده آنجا نقش جدی داشته است.

خانه امیری

کی از خانه های تاریخی اواخر دوره قاجار در خیابان شهید نواب صفوی است که بخش زیادی از نمای آجری و مرمت دیوارها به کوشش او انجام شد.

خانه پدری رهبر معظم انقلاب، محله سرشور

نخستین تجربه او در بازسازی و مرمت خانه های قدیمی، اینجا رقم خورد. یک سال کامل در این خانه کار کرد؛ از کارگری ساده تا یادگیری مراحل اولیه آجرکاری.